

سلام کودکانه

سوغاتی مادر بزرگ

امروز سراغ کمد لباس‌هایم رفتم تا آن‌ها را مرتب کنم یک دفعه چشمم به سوغاتی مادر بزرگ افتاد؛ یک لباس خیلی قشنگ که مادر بزرگ چند ماه پیش برایم سوغاتی آورده بود.

من از لباس خیلی خوشم آمده بود اما آن موقع، وقتی لباس را پوشیدم دیدم برایم بزرگ است. مامان گفت: «ناراحت نباش. چند ماه بعد اندازه‌ات می‌شه». من گفتم: «خیلی قشنگه. دلم می‌خواد زودتر بپوشمش». مامان لبخند زد و گفت: «خیلی زود بزرگ تر میشی و این لباس اندازه‌ات می‌شه». امروز لباس را برداشتم و پوشیدم. اندازه‌ام شده بود. با خوشحالی رفتم تا لباس را به مامان نشان بدهم.

ارسال نقاشی، قصه،
خاطره، عکس و...

۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶
۲۰۰۰۹۹۹



معرفی فیلم

موش موشک

فصل دوم موش موشک ادامه ماجراهای موش کوچولو و بامزه‌ای به نام «تیپ» است که به مهد کودک می‌رود. او با خواهر کوچک‌تر و پدر و مادرش در یک چمنزار زندگی می‌کند. «تیپ» یک عروسک بازیگوش به نام «تدی» دارد. «تیپ» و «تدی» بعضی وقت‌ها اشتباه می‌کنند. «تیپ» با اتفاقاتی که برایش در خانه یا



مهد کودک، گردش و... می‌افتد یاد می‌گیرد چه کارهایی درست و کدام کارها نادرست هستند. او هر چیزی را که یاد می‌گیرد به عروسکش «تدی» هم یاد می‌دهد. شما می‌توانید ماجراهای این موش کوچولو و بامزه را در تلویزیون‌های اینترنتی با دوبله فارسی تماشا کنید و از این موش موشک کوچولو چیزهای جدید یاد بگیرید.

شعر

چرخ خیاطی

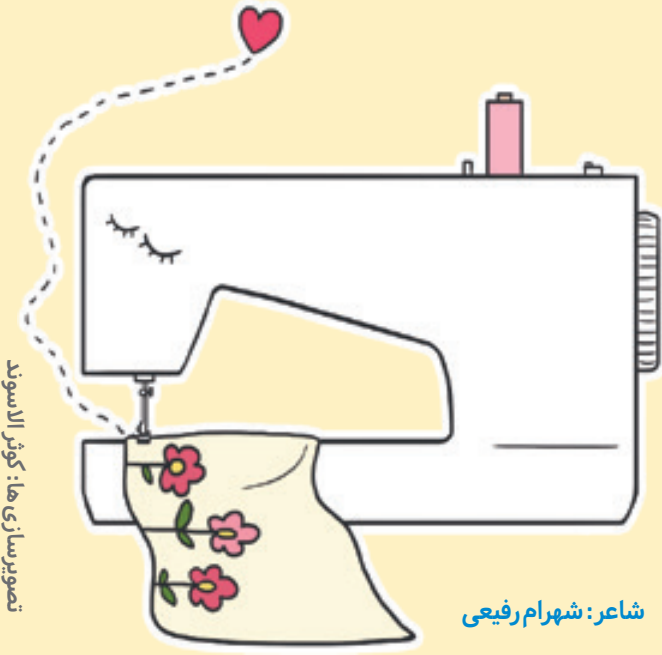
۱ در کُنچِ حال ما
یک چرخ خیاطی است
با مادرم هر روز
مشغول خطاطی است

۲ در بین دستانش
یک تیغ و سوزن است
مثل مداد من
کارش نوشتن است

۳ هم می‌نویسد خط
روی لباس ما
هم می‌کشد تصویر
از باغ و صحراها

۴ این چرخ ما شب‌ها
اصلاً ندارد حال
آن وقت می‌خوابد
از خستگی در حال

شاعر: شهرام رفیعی



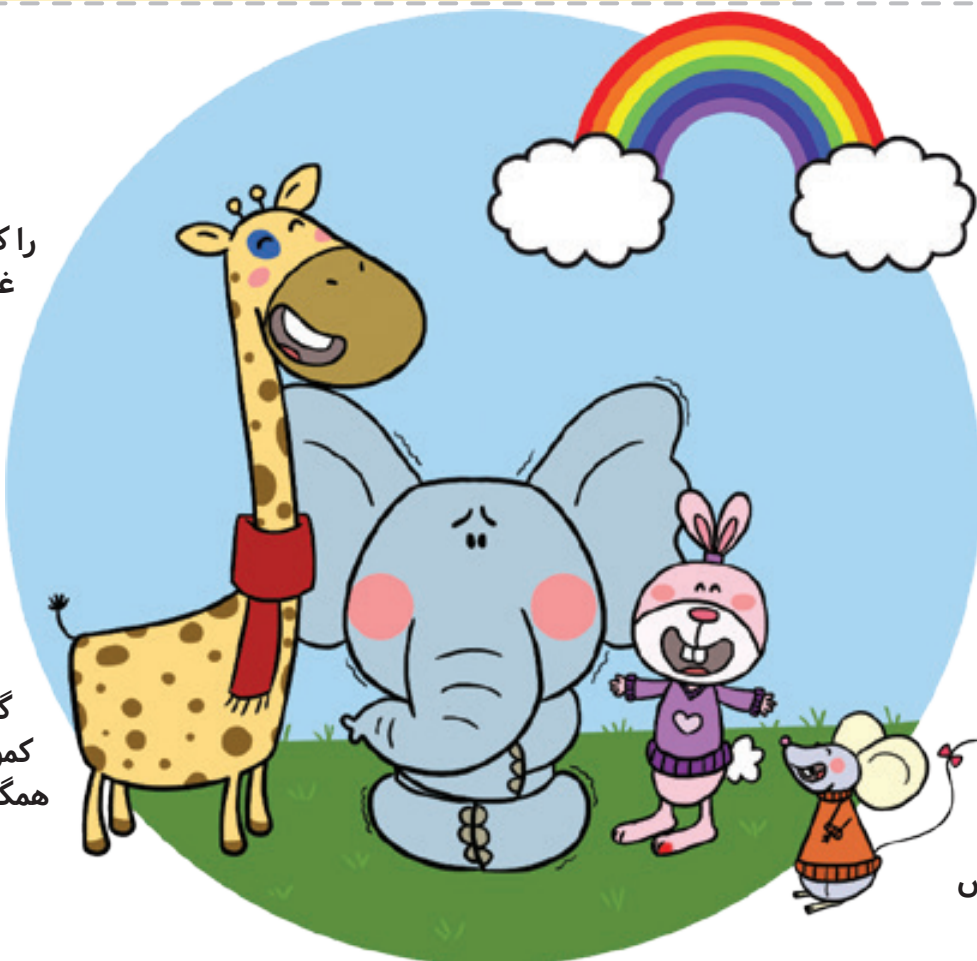
شهر قصه

درد من چه رنگیه؟

موش کوچولو دندان‌ش درد گرفته بود و ناله می‌کرد. «آی دندونم آی دندونم...» فیلی صدایش را شنید و پرسید: «چرا ناله می‌کنی؟» موش گفت: «آخه دندونم درد می‌کنه». فیلی گفت: «کو؟ دردت کجاست؟ چرا من نمی‌بینم!» موش گفت: «این جاست». بعد دهانش را باز کرد و یک دندان سیاه را به فیلی نشان داد. فیلی گفت: «پس درد تو سیاهه».

خرگوشی که حرف‌های آن‌ها را شنیده بود، گفت: «اما درد من قرمز. نگاه کنید». آن وقت پایش را که قرمز شده بود، نشان داد. خرگوشی چند روز پیش که داشت بازی می‌کرد حواسش به اطرافش نبود و زمین خورده بود و پایش به سنگی برخورد کرده و زخمی شده بود.

زرافه که تازه از راه رسیده بود گفت: «نخیر. درد نه قرمز، نه سیاهه. درد آبی!» بعد زیر چشم راستش



را که به شاخه درخت خورده بود، نشان داد. دیروز موقع غذا خوردن، او مواظب نبود و شاخه درخت را ندیده بود. فیلی با خودش فکر کرد: «یعنی درد من چه رنگیه؟» بعد پشت گوش و روی دماغ و کف پایش را نگاه کرد، ولی هیچ دردی پیدا نکرد. او همیشه مواظب خودش بود. اما یک دفعه سردش شد و لرزید. آخه تازه باران بند آمده بود و هوا یک دفعه خنک شده بود. فیلی سرش را بلند کرد و گفت: «درد من همه رنگیه؛ قرمز، آبی، سبز، زرد، بنفش، نارنجی و نیلی». زرافه که تعجب کرده بود، پرسید: «آخه مگه درد تو کجاست؟» فیلی رنگین کمان آسمان را نشان داد و گفت: «اون جاست. درد من اون رنگیه. آخه تارنگین کمون دراومد من لرزیدم». همگی به آسمان نگاه کردند و بلند بلند خندیدند.

نویسنده: فاطمه صفری

آثار شما

دنیای نقاشی

دوستان گلم شعرهایی که در کنار نقاشی‌های شماست ویژه نقاشی‌های قشنگ شما سروده شده. امیدواریم که خوشتون بیاد. دوستان گلم اگه دلتون بخواد می‌تونین عکس‌هاتون رو هم برای ما در تلگرام به همراه نقاشی‌هاتون به شماره ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ بفرستید، تا در کنار نقاشی و اسمتون، عکستون هم چاپ بشه.

بهراد آقاسی زاده
۵ ساله



شب‌ها که تاریک میشه
با برق میشه ببینیم
توی خونه، قبل خواب
کنار هم بشینیم



طاها توکلی
۶ ساله

هم مهربان، هم قهرمانند
آتش نشان و دوستانش
آن‌ها نمی‌ترسند اصلاً
از شعله‌های دود و آتش



محمد طاها باغچقی
۷ ساله

روی کاغذ می‌کشم
یه نقاشی عالی
دوتا درخت سرسبز
یه موجود خیالی



ابوالفضل بیگلری زاده
۸ ساله

با رعایت بهداشت
مردم، دکتر و بیمار
همه میگن کرونا
برو خدا نگهدار



سرگرمی و رنگ‌آمیزی

بگرد و پیداکن

دوستان خوبم با دقت به تصویر نگاه کنید. شکل‌های خواسته شده را در تصویر پیدا و سپس تصویر را رنگ آمیزی کنید.

